

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۱۱، تصاویر عیسی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریس الهیات یوحنا. این جلسه یازدهم، تصاویر عیسی است.

ما به مطالعه الهیات یوحنا ادامه می‌دهیم و اجازه دهید در این جلسه با دعا شروع کنیم.

پدر، تو را به خاطر کلام مقدست شکر می‌کنم. باشد که همان روحی که آن را از طریق رسولان و پیامبران قدیم عطا فرمود، ما را نیز روشن سازد تا آن را بفهمیم، به آن ایمان آوریم، از آن اطاعت کنیم و اراده تو را برای جلال تو انجام دهیم. به فیض تو، به نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین.

ما در حال مطالعه آموزه‌های انجیل چهارم هستیم. ما در مورد سبک، ساختار، اهداف، گفته‌های «من هستم»، نشانه‌ها، گفته‌های مربوط به زمان، دو پاسخ به عیسی و شاهدان بی‌شمار عیسی فکر کرده‌ایم.

حالا شروع می‌کنیم به نگاه کردن به تصاویر عیسی، یعنی تصاویر مسیح‌شناسی، و سپس تصاویری از کار نجات‌بخش او، که شامل کفاره می‌شود اما حتی از صلیب هم بزرگتر است. عیسی، مسیح است. و البته، این را در مقدمه می‌یابیم.

یوحنا ۱:۱۷. باز هم، برای اینکه موضوع را از زاویه دید درست ببینیم، او کلمه و نور نامیده شده است.

و سپس در آیه ۱۷، زیرا شریعت از طریق موسی عطا شد، فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد. این اولین باری است که نام او عیسی و لقب او را داریم که بخشی از نام او شد، یا به نظر می‌رسد که مسیح یا مسح شده یا ماشیح است. مسیح، او موعود است.

عهد عتیق به ندرت از کلمه مسیح استفاده می‌کند. اما این ایده در بسیاری از مضامین عهد عتیق برجسته است. و در اینجا ما با پس‌گفتار و تصاویر نورانی روبرو هستیم.

خورشید، در آیه ۱۴ ظاهر می‌شود. و این یکی از عناوین مسیح‌شناسی ماست، پسر خدا یا مضامین. اما عیسی مسیح ابتدا در آیه ۱۷ ظاهر می‌شود.

ما آن را در آیه ۴۵ از فصل اول، در میان شهادت‌های مربوط به عیسی، شهادت‌های دیگر به عیسی پس از یحیی تعمید دهنده، نیز می‌یابیم. و سپس فیلیپ، اندرو را داریم. روز بعد، در ۱:۴۳ از یوحنا، عیسی تصمیم گرفت به جلیل برود. او فیلیپ را پیدا کرد و به او گفت، از من پیروی کن.

حال، فیلیپ اهل بیت‌صیدا، شهر اندریاس و پطرس بود. فیلیپ نتنائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسی در تورات درباره‌اش نوشته و انبیاء نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم، عیسی ناصری، پسر یوسف.» کلمه مسیح وجود ندارد، اما دقیقاً به همین معنی است: مسیح، آن کسی که موسی در تورات درباره‌اش نوشته و انبیاء نیز درباره‌اش نوشته‌اند، عیسی ناصری، پسر یوسف.

این ایده، ایده مسیحایی، بدون استفاده از کلمه است. عهد عتیق از او صحبت کرده است. این همان چیزی است که عیسی در فصل پنجم گفت، و ما آن را دیدیم.

شما در کتاب مقدس جستجو می‌کنید زیرا فکر می‌کنید که در آنها حیات جاودان دارید، اما برای داشتن حیات نزد من نمی‌آیید. به نظر نمی‌رسد که بفهمید کتاب مقدس درباره من چه می‌گوید. شما به موسی اعتماد دارید؛ او قرار است داور شما باشد زیرا به نوشته‌های او ایمان ندارید.

اگر واقعاً این کار را می‌کردید، اگر روح نوشته‌های او و هدف نوشته‌هایش را درک می‌کردید، به من ایمان می‌آوردید.

یوحنا ۲: ۱۹ تا ۲۲، ما قبلاً هم این را دیده‌ایم؛ چه نشانه‌ای برای انجام این کارها، برای به اصطلاح پاکسازی معبد به ما نشان می‌دهید؟ یوحنا ۲: ۱۹، عیسی گفت، این معبد را ویران کنید، و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد. اگر ما آنجا بودیم، در دادگاه غیریهودیان، یا شاید دادگاه زنان، فکر می‌کردیم که او در مورد ویران کردن آن ساختار صحبت می‌کند، ساختاری که دیوانه‌وار به نظر می‌رسد، ساختاری که وحشی به نظر می‌رسد.

و دقیقاً همین‌طور بود که یهودیان آن را درک می‌کردند. در آیه ۲۰ از فصل دوم، یهودیان سپس گفتند که ساخت این معبد ۴۶ سال طول کشیده است. این آیه در مورد بازسازی‌ای صحبت می‌کند که در تمام این مدت تحت نظر هیروود کبیر ادامه داشته است، و آیا شما آن را در سه روز برپا خواهید کرد؟ در اینجا نظر سرمقاله یوحنا آمده است، و البته، آنها دچار سوءتفاهم شده‌اند، اما چه کسی این را نمی‌فهمد؟ اما او در مورد معبد بدن خود صحبت می‌کرد، یعنی عیسی جایگزین، به عبارت بهتر، تکمیل، جایگزین می‌کند و بسیاری از اشارات عهد عتیق را گسترش می‌دهد.

مردم، نهادها، اینجا، معبد. او معبد حقیقی است. بدن او معبد حقیقی است.

او حضور خداست. کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد. اما او هنگامی که از مردگان برخاست، درباره معبد بدن خود صحبت می‌کرد.

شاگردانش به یاد آوردند که او این را گفته بود، و به کتاب مقدس ایمان آوردند، و با حذف، به کلامی که عیسی گفته بود ایمان آوردند. عیسی مسیح است. متی می‌گفت، این اتفاق افتاد تا کتاب مقدس که گفته بود، تحقق یابد. در عوض، ما این گفته‌ها را داریم که عیسی می‌گوید، من تاکنون حقیقی هستم، من چوپان بودم، نیکو هستم، من رستاخیز و حیات هستم.

در واقع، او می‌گوید، من معبد حقیقی هستم، بدون اینکه از این کلمات استفاده کند. این معبد را ویران کنید، و من آن را برپا خواهم کرد. مسیح بودن او با تحقق و جایگزینی نهادهای اصلی قوم خدا در عهد عتیق نشان داده می‌شود.

حتی هویت آنها. او اسرائیل حقیقی است. و کسانی که با او متحد هستند، از طریق اتحاد ایمانی، کسانی که به او ایمان دارند و با او متحد هستند، آنها به اسرائیل حقیقی، اسرائیل جدید، اسرائیل معنوی تبدیل می‌شوند.

زن کنار چاه می‌گوید، آیا تو از پدرمان، یعقوب، بزرگتری؟ او چاه را به ما داد و خودش از آن نوشید، ۴: ۱۲ همانطور که پسران و دام‌هایش از آن نوشیدند. بار دیگر، این یکی از سوءتفاهم‌های معروف است. خواننده مسیحی می‌گوید، خانم عزیز، آیا او از یعقوب بزرگتر است؟ او یعقوب را آفرید.

او خداوند است. او خداست. البته، او از یعقوب بزرگتر است.

این یکی از تکنیک‌های یوحنا برای جذب خواننده است، این بار با کمی خشم در تأیید عظمت مسیح. ضمناً عبرانیان از اصطلاحی بسیار متفاوت از یوحنا استفاده می‌کند، اما همچنین برتری مسیح را نسبت به اشخاص، رویدادها و نهادهای عهد عتیق نشان می‌دهد. عیسی از یعقوب بزرگتر است.

فصل ۵: ۴۵ تا ۴۷. ما قبلاً اینجا بوده‌ایم. دوباره شروع می‌کنیم.

کتاب عهد عتیق از عیسی سخن می‌گویند. این پیشگویی‌ها در او تحقق یافته‌اند. اگرچه کلمه مسیح به ندرت استفاده می‌شود، اما مفهوم موعود بارها به کار رفته است.

اگر به موسی ایمان داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او درباره من نوشته است. یوحنا ۴۷: ۵، اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد؟ موسی درباره پیامبری مانند خودش نوشت موسی، با ارائه کل سیستم قربانی، در نهایت به بره خدا، یوحنا ۱، اشاره کرد که گناه جهان را بر خواهد داشت.

باید در سخنرانی قبلی‌ام یک نکته را اصلاح کنم. من کوه جرزیم را به عنوان کوه سوخار معرفی کردم. این شرم‌آور است.

سوخار شهری در سامره است. جرزیم کلمه مناسبی است. من دچار لغزش شدم چون گفتم، یک دقیقه صبر کنید، جرزیم در بیان لعنت‌ها و نعمت‌ها در شریعت در مقابل شر قرار گرفته است، و همینطور هم هست، اما همان جرزیم است که اینجا در انجیل یوحنا آمده است.

بنابراین، نام آن کوه سوخار نیست. نام شهر سوخار است، که هر کسی که یوحنا ۴ را می‌خواند متوجه می‌شود. نام کوه در آنجا ذکر نشده، بلکه کوه جرزیم است، همان مکانی که در تورات از آن صحبت شده است.

یوحنا ۸: ۵۸، عیسی با یهودیان می‌جنگد. ای کلام من. ای کلام من.

ابراهیم پدر ماست، آیه ۳۹. عیسی می‌گوید اگر شما فرزندان ابراهیم بودید، اعمالی را که او انجام می‌داد انجام می‌دادید. حال، شما می‌خواهید مرا بکشید، مردی که حقیقتی را که از خدا شنیده‌ام به شما گفته است.

این کاری نیست که ابراهیم انجام داد. تو داری کاری را انجام می‌دهی که پدرت انجام داد. او هنوز نگفته پدرشان کیست، اما خیلی زود صدای غرش را کم خواهد کرد.

آنها می‌گفتند که ما از فساد جنسی متولد نشده‌ایم. انجیل‌های متی و لوقا، لقاح باکره‌ی پروردگاران را که به طور سنتی تولد از باکره نامیده می‌شود، آموزش می‌دهند. مریم از این بابت دچار نوعی ننگ شد و در اینجا اثری از آن وجود دارد.

انگار به عیسی توهین شده است. به عبارت دیگر، بولتمان اشتباه می‌کند. عهد جدید توسط یک مشت آدم بی‌عرضه روستایی که به بیرون پریدن فرشتگان از جعبه‌ها و تولد از باکره اعتقاد داشتند، نوشته نشده است.

اوه، آنها خیلی گران هستند. نه، خیلی ارزان نبودند، و مردم حتی اگر داستان فرشته را می‌شنیدند، آن را باور نمی‌کردند. این فکر درست است که ما مثل شما از فساد جنسی متولد نشده‌ایم.

ما یک پدر داریم، آن هم خدا. عیسی گفت، اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و اینجا هستم. من از جانب خودم نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است.

چرا حرف‌های مرا نمی‌فهمی؟ چون طاقت شنیدن حرف‌های مرا نداری. تو از پدرت، شیطان، هستی و اراده‌ات این بوده که خواسته‌های پدرت را انجام دهی.

او از ابتدا قاتل بود، اشاره‌ای به سقوط و مرگی که او برای آدم و حوا به ارمغان آورد، زیرا حوا را وسوسه می‌کند و شوهر حوا نیز در این گناه شریک می‌شود و آنها در صورت خوردن از درخت شناخت نیک و بد که انجام دادند، به مرگی که خدا به آنها هشدار داده بود، دچار می‌شوند. و او در حقیقت پایدار نیست زیرا هیچ حقیقتی در او وجود ندارد. وقتی دروغ می‌گوید، از شخصیت خود سخن می‌گوید، زیرا او دروغگو و پدر دروغگویان است.

اما چون حقیقت را می‌گوییم، مرا باور نمی‌کنید. چون حقیقت را می‌گوییم، مرا باور نمی‌کنید. از روی نسب‌نامه‌شان، آنها فرزندان ابرام نیستند.

آه، آنها از نظر قومیتی هستند، اما از نظر روحانی، فرزندان ابراهیم نیستند. آنها ترجیح می‌دهند در اعمال نگرش‌ها و سخنانشان شباهتی به پدرشان، شیطان، داشته باشند. کدام یک از شما مرا به گناه محکوم می‌کند؟ من توصیه نمی‌کنم که هیچ یک از ما این را به دشمنانمان بگوییم، اما عیسی می‌توانست این را به دشمنانش بگوید.

هیچ کس این کار را نکرد. اگر من حقیقت را می‌گوییم، چرا به من ایمان نمی‌آورید؟ هر که از خداست، سخنان خدا را می‌شنود. دلیل اینکه شما آنها را نمی‌شنوید این است که از خدا نیستید.

وای. یهودیان گفتند، آیا ما درست نمی‌گوییم که تو سامری هستی و دیو داری؟ به ارزیابی آنها از سامری بودن توجه کنید. عیسی گفت، من دیو ندارم، اما به پدرم احترام می‌گذارم، و شما به من بی‌احترامی می‌کنید.

با این حال، من در پی جلال خود نیستم. کسی هست که آن را می‌جوید و اوست که داوری می‌کند. آمین. آمین، به شما می‌گوییم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، مرگ را هرگز نخواهد دید.

یهودیان به او گفتند: «اکنون می‌دانیم که تو دیو داری. ابراهیم و پیامبران مردند، اما تو می‌گویی اگر کسی کلام مرا حفظ کند، هرگز نخواهد مرد.» ببخشید.

آیا تو از پدرمان ابراهیم که مُرد، بزرگتری؟ خواننده مسیحی در اینجا دوباره می‌گوید، شرط می‌بندم. و پیامبران مُردند. تو خودت را که می‌دانی؟ عیسی پاسخ داد، اگر من خودم را جلال دهم، جلال من هیچ است.

این پدر من است که مرا جلال می‌دهد، همان که شما می‌گویید خدای ماست. اما شما او را نشناخته‌اید، من او را می‌شناسم.

و اگر بگوییم او را نمی‌شناسم، مانند شما دروغگو خواهیم بود. اما من او را می‌شناسم و به کلام او عمل می‌کنم. پدر شما ابراهیم شادمان بود که روز مرا خواهد دید.

واقعاً از دیدن روزم خوشحال شدم. او آن را دید و خوشحال شد. یهودیان به او گفتند: «تو هنوز ۵۰ سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای.»

عیسی به آنها گفت، حقیقتاً، حقیقتاً به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم. پس، آنها سنگ برداشتند تا به او پرتاب کنند، اما عیسی به خود ضربه زد و از معبد بیرون رفت. این را نمی‌گوید، اما با خواندن بین خطوط بر اساس مکاشفه قبلی در یوحنا، آنها سنگ‌هایی از سنگ به سمت او برداشتند، اما موفق نشدند زیرا زمان او هنوز فرا نرسیده بود.

پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم. این ادعای الوهیت است. محققان انجیل چهارم می‌گفتند که این ریشه در خروج ۳:۱۴، عبارت معروف «من هستم» دارد.

حال، تمایل بر این است که آن را با گفته‌ها، گفته‌های اخیر در کتاب اشعیا، من یهوه هستم، هیچ کس دیگری نیست، و غیره، از این قبیل چیزها، یکی بدانیم. در هر صورت، این آشکارا ادعای الوهیت است. ابراهیم روز خود را در ایمان ابراهیم به وعده‌های خدا می‌دید.

عبرانیان ۱۱ به ما می‌آموزد که او آنها را مبهم و از دور می‌دید، اما با این وجود، هدف نهایی ایمان او به موعودی بود که می‌آمد. عیسی آن موعود است. عیسی مسیح، مسیح خداست.

او ناجی است و ما بارها این را دیده‌ایم. در آیات ۱ تا ۱۱ از باب ۲، او داماد قوم خدا در عهد جدید، داماد کلیسا است که شراب جدید پادشاهی خدا را هنگام تمام شدن شراب عروسی فراهم می‌کند. او جایگزین یهودیت می‌شود که در ظروف تطهیر آب و مراسمی که با او همراه است، نمادین شده است.

او آن را باطل می‌کند، جایگزین آن می‌شود، آن را گسترش می‌دهد و شخص و کار خود را جایگزین آن می‌کند. او شراب جدید پادشاهی خدا را می‌آورد و در واقع، آن شراب موقتاً در ظروف قدیمی ریخته می‌شود. او منجی است، همانطور که اولین نشانه نشان می‌دهد.

یوحنا ۳:۱۶ تا ۱۸، من هنوز به آن نپرداخته‌ام. زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را به جهان فرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا جهان به وسیله او نجات یابد.

هر که به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود، اما هر که ایمان نیاورد، از قبل محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. عیسی نجات‌دهنده است. در اینجا، واقعاً با نثر زیبایی نوشته شده است.

خدا دنیایی را که از او متنفر است دوست دارد. این دنیایی است که آنقدر بد است که هر زمان که بتواند سعی می‌کند نور او را خاموش کند، و عشق خدا با بخشیدن خدا نشان داده می‌شود، و همانطور که پولس در رومیان ۸ به ما یادآوری می‌کند، او چه چیز دیگری می‌تواند برای ما بدهد جز پسرش. آیا او با او نخواهد بود و همه چیز را به ما نخواهد داد؟ خدا پسر را فرستاد تا زندگی کاملی داشته باشد، بر روی صلیب بمیرد دوباره برخیزد و به سوی پدر بازگردد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاودان داشته باشد.

هلاک شدن یکی از استعاره‌های کتاب مقدس است که از جهنم سخن می‌گوید. عیسی آمد تا مردم را از جهنم رهایی بخشد و به آنها نقطه مقابل آن، یعنی حیات جاودان، را عطا کند، که هر دو یک مفهوم کیفی هستند. این همان یوحنا ۳:۱۷ است، شناخت پدر و پسر، که در این زندگی آغاز می‌شود، و شناخت آنها حتی بیشتر، به شکلی عمیق‌تر، شگفت‌انگیزتر و عظیم‌تر، در رستاخیز مردگان.

این یک ایده کمی برای تمام ابدیت است. قوم خدا، قوم رستگار و رستاخیز یافته خدا، او را جلال خواهند داد و در زمین جدید به او خدمت خواهند کرد. خدا پسرش را نه برای محکوم کردن، بلکه برای نجات فرستاد.

محکومیت یک محصول جانبی است. من چند بار گفته‌ام که مبلغان مذهبی برای محکوم کردن نمی‌روند؛ آنها برای نجات می‌روند. اما کسانی که پیام آنها را می‌شنوند و آن را رد می‌کنند، قضاوت بدتری را نسبت به کسانی که هرگز نام مبلغان مذهبی یا انجیل یا عیسی را نشنیده‌اند، تجربه خواهند کرد.

ما این آخرت‌شناسی تحقیق‌یافته، یعنی جنبه‌ی از پیش موجود امور آخر را در آیه‌ی ۱۸ داریم. هر که ایمان بیاورد، محکوم نمی‌شود. یک پیش‌بینی واقعی، معتبر و دقیق از حکم داوری نهایی وجود دارد، نه محکوم، به قول پولس، که از قبل با ایمان به عیسی توجیه شده است.

می‌توان حکم خدا را در روز آخر دانست. بدون محکومیت، رومیان ۱:۸. یوحنا ۳:۱۸. حال، می‌توان این را دانست.

با این حال، هر کسی که ایمان نیاورد، از قبل محکوم شده است. حکم اعدام از قبل صادر شده است. آیا این بدان معناست که سرنوشت آنها غیرقابل تغییر است و نمی‌توان آنها را تغییر داد؟ خیر.

یعنی آنها باید آن کلمه‌ی شوم، آن هشدار جهنم را بشنوند، و باید به سوی مسیح دویده و خود را به او بسپارند، همانطور که کشیش من دوست دارد بگوید، و به او و تنها او برای نجات خود اعتماد کنند. عیسی نه تنها پسر خداست، همانطور که در این متن آمده است، بلکه در نقش خود به عنوان پسر خدا، او نجات‌دهنده‌ی هر کسی است که به او ایمان بیاورد. ما آن را در فصل ۶ می‌بینیم. او نجات‌دهنده‌ای است که روی آب راه می‌رود و شاگردانش را که در قایقی در دریای متلاطم با باد شدید بودند، نجات می‌دهد.

او آنها را نجات داد و ظاهراً قایق را فوراً به آن سوی دریای جلیل منتقل کرد. او نجات‌دهنده است همانطور که آن علامت نشان می‌داد. او نجات‌دهنده است.

در آغل گوسفندان. فصل ۱۰. من در گوسفندان هستم.

اگر کسی از طریق من وارد شود، نجات خواهد یافت. این کاری است که یک نجات‌دهنده انجام می‌دهد. او نجات می‌دهد.

یوحنا ۱۰، ۷ و ۹ نشان می‌دهد که او در نقش خود به عنوان دروازه، در ورود به آغل گوسفندان، منجی است. هیچ راه دیگری برای ورود به قوم خدا در عهد جدید وجود ندارد جز ایمان آوردن به عیسی. من راه هستم.

هیچ کس جز به وسیله من نزد پدر نمی‌آید. این آیه ۱۴:۶ است. هفت عبارت «من هستم»، اما فقط سه معنی مختلف دارند. هر سه در اینجا خلاصه شده‌اند.

اولی، من راه هستم. هیچ کس جز از طریق من نزد پدر نمی‌آید. این باید بر اساس تصویر خانه آسمانی پدر تفسیر شود.

عیسی راه رسیدن به آن خانه است. او تنها نجات‌دهنده یهودیان و غیر یهودیانی است که به او ایمان دارند. یوحنا ۲۱: تا ۱۴.

اگر این را با توجه به لوقا ۵ و صید معجزه‌آسای ماهی و کلماتی که با آن همراه است بخوانیم، باید بگوییم که یوحنا تشخیص داد که این عیسی است، زیرا بوم، به محض اینکه صید بزرگ ماهی انجام می‌شد، آنها به

دلیل کثرت ماهی نمی‌توانستند تور را بکشند. یوحنا ۶: ۲۱. بنابراین، آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت، به پطرس گفت؛ این خداوند است. او لوقا ۵ و خواننده را به یاد می‌آورد؛ این کاری است که یوحنا اغلب انجام می‌دهد؛ او از خوانندگانش انتظار دارد.

ما باید آنچه لوقا در لوقا ۵ نوشت را به خاطر بسپاریم، و باید کلماتی را که در آنجا آمده است، در اینجا نیز درک کنیم. من شما را صیاد مردم خواهم ساخت. من پسر خدا، نجات‌دهنده، خداوند هستم، همانطور که یوحنا او را چنین می‌نامد.

او می‌میرد و برمی‌خیزد. این بعد از رستاخیز اوست. این سومین ظهور او بر شاگردانش است.

یوحنا به ما اطلاع داد و خدمت نجات‌بخش او گسترش یافت. ما آن را در فصل ۲۰ می‌بینیم، زمانی که او بر شاگردان دمید، روح‌القدس را دریافت کرد، شاهد من بود، انجیل را پذیرفت و بدین ترتیب گناهان را بسته به پاسخ ایمان یا کفری که دریافت می‌کنند، از بین برد و آنها را به بند کشید. در اینجا، او این تصور آنها را که باید مبشر باشند، تقویت می‌کند.

آنها باید خدمتگزاران او، سفیران او باشند. آنها باید صید کنند، نه ماهی، بلکه مردان و زنان، پسران و دختران، برای خدا. عیسی مسیح، موعود، مسیح موعود است.

او نجات‌دهنده و رهایی‌بخش گناه است. به طور بسیار عمیق، او آشکارکننده‌ی خداست. این در باب ۱: ۱ تا ۵ آمده است. او به واسطه‌ی حیات جاودانی که تنها در کلام ساکن است، همه چیز را آفرید و بدون او هیچ چیز آفریده نشد.

وحی‌کننده، شماره سه است. و آن حیات، آن حیات جاودان در لوگوس، نور انسان است. حیات جاودان در لوگوس، منبع تمام حیات آفریده شده، نور انسان است.

این وحی خداست که بر انسان‌ها می‌تاباند - عینی، مضاف‌الیه، نور مردم، نور انسان‌ها. بنابراین، کلام پیش از تجسم، وحی‌کننده بود.

بنابراین، کاملاً منطقی است که کلمه مجسم، آشکارکننده نیز باشد. اکنون این یک وحی عمومی نیست، بلکه یک وحی خاص است. کلمه جسم شد، یوحنا ۱۴: ۱، انسانی از گوشت و خون، و برای مدت کوتاهی در میان ما ساکن شد.

و ما جلال او را دیده‌ایم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر، پر از فیض و راستی. ما جلال او را دیده‌ایم. کلمه، جمله و پیام، شخصیت‌وار نیستند؛ او یک شخص است.

او فیض، حقیقت و جلال خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. او این کار را انجام می‌دهد زیرا او خدایی است که انسان شده است. بنابراین، او مصداق کامل وحی خدا در متن است.

او یک وحی است. تجسم یک وحی است. آن کلمه که جسم شد، آشکارکننده خداست.

او، او بیش از این است، اما کمتر از این نیست. ۱: ۹، نور حقیقی به جهان می‌آمد. این نور هر کسی را که با او در تماس بود، روشن می‌کرد.

هر کسی که سخنان عیسی را می‌شنید یا معجزه او، نشانه‌های او را می‌دید یا تجربه می‌کرد، خدا خود را به او آشکار می‌کرد. نور حقیقی به جهان می‌آمد. ۱:۱۸، نه تنها اولین کلمه در جمله اول در ابتدا کلمه بود، که از او به عنوان کلام سخن می‌گوید، بلکه همانطور که ما از کلمات برای انتقال پیام خود استفاده می‌کنیم، خدا نیز همین کار را کرد.

کلام او، ارتباط اوست. بنابراین، یک شمول وجود دارد. ۱:۱، او کلام است.

هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است، خدایی که روحی نامرئی است. تنها خدایی که در کنار پدر است، ۱:۱۸، او را شناسانده است. پسر، آشکارکننده‌ی تمام‌عیار خداست.

او پیامبر بزرگ است. ۹:۵، من نور جهان هستم. عیسی گفت، تا زمانی که در جهان هستم، من نور جهان هستم.

همانطور که خواهیم دید، روح، خود دیگر عیسی، یعنی روح القدس است و او نقش‌های عیسی را بر عهده می‌گیرد. و یکی از آنها این است که او وحی‌کننده‌ی خداست. او حیات‌بخش است.

او جهان را به گناه و چیزهای دیگر محکوم می‌کند. او به شاگردان تعلیم می‌دهد. من نور جهان هستم، به این معنی که من وحی خدا هستم که در شخصیت، گفتار و کردارم بر انسان‌ها می‌درخشد.

من راه و حقیقت هستم. او آشکارکننده‌ی خداست که حقیقت را به گونه‌ای پی‌سابقه بیان می‌کند، ۱۴:۶، و ۵۰، نمونه‌های بیشتری وجود دارد ۱۲:۴۹.

کتاب نشانه‌ها مملو از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد عیسی وحی‌کننده‌ی خداست. ۱۲:۴۹ و ۵۰، من از خودم سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاده است، خود به من فرمان داده است که چه بگویم و چه بگویم. به عبارت دیگر، پدر پسر مجسم را مقدر کرده است که وحی‌کننده‌ی او باشد.

به طور خاص، من می‌دانم که این فرمان، حیات جاودان است. بنابراین، آنچه می‌گویم، همان چیزی است که پدر به من گفته است. فرمان حیات جاودان، ما را به یاد رساله اول یوحنا می‌اندازد.

می‌توانستیم در این مجموعه سخنرانی‌ها، کار بهتری در نشان دادن شباهت‌ها در کتاب اول یوحنا انجام دهم. بسیاری از آنها از واژگان شروع می‌شوند و تا انتها ادامه می‌یابند، اما شاید یوحنا برای ما کافی باشد که فوراً با آنها کنار بیاییم - تصاویر عیسی در انجیل چهارم.

او مسیح است. او ناجی است. او آشکار کننده است.

او پسر خداست. در مقدمه از او به عنوان پسر یاد شده است. این اشاره اصلی نیست، اما او آنجاست.

در آیه ۱۴، جلال او را به عنوان پسر یگانه پدر می‌بینیم. این را در آیه ۲:۱۱ می‌بینیم، اولین نشانه‌ای که یوحنا از عیسی در آیه ۲:۱۱ ثبت می‌کند. اولین نشانه‌ای که عیسی در قانای جلیل انجام داد و جلال خود را آشکار کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. می‌خواهم ببینم اشتباه کرده‌ام یا نه.

فکر می‌کنم ۲:۱۱ ممکن است ارجاع بدی باشد. اگر تنها مورد در این مجموعه سخنرانی‌ها باشد، اشکالی ندارد، اما برای اینکه وقت بیشتری از ما نگیرد، آن را حذف می‌کنم. فکر نمی‌کنم این درست باشد.

آیات ۱۷ و ۱۸:۵ درست می‌گویند. وقتی عیسی خدا را پدر خود می‌نامد، در واقع به خودش به عنوان پسر خدا اشاره می‌کند. یهودیان در حال آزار و اذیت عیسی بودند (۱۶:۵). (متن آیه را به خاطر دارید؟)

عیسی مردی را که ۳۸ سال بیمار بود، شفا می‌دهد. آنها عیسی را آزار می‌دادند (۵:۱۶) (زیرا او این کارها را در روز سبت انجام می‌داد، اما عیسی پاسخ داد: پدرم تا الان کار می‌کند و من هم کار می‌کنم. همانطور که گفتم کلمات بعدی تلمود به ما ایده‌ای از آنچه یهودیان در زمان عهد جدید در مورد اینکه خدا در هنگام برخورد با این سوال دشوار که آیا خدا شنبه را تعطیل می‌کند، در ذهن خود می‌پروراندند، چه فکری می‌کردند، می‌دهد. پیدایش ۲ می‌گوید که او در روز هفتم استراحت کرد.

خب، او حداقل در سه زمینه آرام نگرفت: به دنیا آوردن نوزادان، بیرون آوردن انسان‌ها از دنیا هنگام مرگ، و انجام کار مشیت الهی. در این رابطه، عیسی می‌گوید، ببینید، خدا روز شنبه از کار کردن دست نمی‌کشد، خدا، کسی که شما او را خدای خود می‌نامید، پدر من، تا الان در حال کار است. ایده‌های مترقی وجود دارند، و من هم در حال کار هستم.

این زبان از نظر آنها رسواکننده است، زیرا عیسی آیات و در واقع سخنان خود را با مشیت خداوند متعال برابر می‌داند. این دقیقاً همان چیزی است که آیه ۱۸ در یوحنا ۵:۱۸ می‌گوید. به همین دلیل بود که یهودیان به دنبال کشتن او بودند، بیشتر به دنبال کشتن او، زیرا او نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه حتی خدا را پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌کرد. آنها می‌گفتند خدا پدر آنهاست.

آنها به اندازه عیسی برای خود و قومش سود نمی‌بردند، اما این را انکار هم نمی‌کردند. اما روشی که عیسی انجام می‌داد، پدرم تا الان کار می‌کرد و من هم کار می‌کنم. این از نظر آنها کفر است.

حداقل آنها او را جدی می‌گیرند. وقتی او خدا را پدر خود می‌نامد، می‌گوید من پسر خدا هستم. و کاری که من انجام می‌دهم کار خود خدای قادر مطلق است.

عیسی بدین ترتیب خود را پسر الهی خدا می‌نامد. ۱۱:۴. چه کسی گناه کرد؟ ببخشید، من به مرد نابینا فکر می‌کنم - فصل ۱۱.

ایلعازر بیمار بود و مریم و مرتا برای عیسی پیغام فرستادند: «کسی که تو دوستش داری بیمار است. عیسی اجازه می‌دهد او به سختی بمیرد، همانطور که برای آنها سخت بود.»

و هر دو به این موضوع فکر کرده بودند، زیرا هر دو بلافاصله به عیسی گفتند: اگر اینجا بودی، برادرمان نمی‌مرد. این بیماری منجر به مرگ نمی‌شود. یوحنا ۴:۱۱. این برای جلال خداست.

باشه، فهمیدم. او درباره خدا صحبت می‌کند تا پسر خدا از طریق آن جلال یابد.

وای. عیسی جلال خود را به این طریق به پدر پیوند می‌دهد. باز هم، این نشان می‌دهد که او خداست.

پدر، ساعت موعود فرا رسیده است. ۱۷:۱. پسر را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد. عیسی در اینجا در «آیه ۱۱ می‌گوید»: ایلعازر مُرد تا خدا جلال یابد و پسر نیز جلال یابد.

زیرا وقتی پسر جلال یابد، پدر نیز جلال می‌یابد. به تکرار توجه کنید، جلال جلال یافته است. ۲۵:۱۱-۲۷. «عبارت عظیم» من هستم.

می‌دانم که او در روز آخر قیام خواهد کرد. من رستاخیز حیات هستم. یوحنا ۱۱:۲۵، آیه‌ای معروف در مورد مراسم تشییع جنازه.

هر که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد. هر که بمیرد و به من ایمان آورد، هرگز نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟ بله، خداوند!

من ایمان دارم که تو مسیح هستی. او اعتراف زیبایی از مسیح می‌کند. این اعتراف، منعکس‌کننده‌ی چیزی است که بعداً در بیان هدف در آیات ۲۰:۳۰ و ۳۱ گفته خواهد شد.

من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که به جهان می‌آید. او به وجود پیشین پسر اشاره می‌کند و بیان می‌کند که او تجسم خود را در زبانی که به جهان می‌آید، به عهده می‌گیرد. متأسفانه، پسر بودن او در آزمایش‌ها آشکار می‌شود.

مصلوب شدن عیسی در یوحنا ۱۶:۱۹-۲۷ و حتی پس از آن در انجیل‌های دیگر ثبت شده است. در انجیل‌های هم‌نوا آمده است که او به این دلیل مصلوب شد که ادعا کرد پسر خداست. این را در یوحنا ۱۹:۱۷ به معنای واقعی کلمه نمی‌بینید.

عیسی مسیح، ناجی، آشکارکننده، پسر، حیات‌بخش است. ای بابا، ما این را بارها دیده‌ایم. او در مقدمه ۱-۳، حیات‌بخش در خلقت است.

او حیات می‌بخشد و در آیات ۱ تا ۱۲ به همه کسانی که به او ایمان آورند، حق می‌دهد که فرزندان خدا شوند. در آیات ۶ تا ۳۵، او نان حیات است. در آیات ۱۱:۱۰ و ۱۰:۲۸، او به گوسفندان حیات جاودان می‌بخشد.

او رستاخیز و حیات است (۱۱:۲۵). (او راه، حقیقت و حیات است) (۱۴:۶). (او تاک حقیقی است که به شاخه‌ها حیات می‌بخشد) (۱۵:۱).

بارها و بارها، عیسی مسیح حیات‌بخش است. او پسر یک اشراف‌زاده را در آیات ۴-۴۶-۵۴ شفا می‌دهد و به آن پسر که در آستانه مرگ بود، زندگی می‌بخشد. او به مرد نابینا نور و حیات می‌بخشد.

او در یوحنا ۶، ۱-۱۵ با سیر کردن جمعیت، نان و ماهی، به آنها روزی می‌دهد. او به دوستش ایلعازر که مرده بود، زندگی می‌بخشد. عیسی حیات‌بخش است.

به نظر من این موضوع اصلی است. همه این موضوعات مهم هستند، اما موضوع اصلی مسیح‌شناسی، معنای اکثر نشانه‌ها و معنای اکثر «من هستم»ها این است که او حیات‌بخش است. در پشت این موضوع این واقعیت وجود دارد که او آشکارکننده است، اما چیزی که او بیش از هر چیز دیگری آشکار می‌کند این است که او حیات‌بخش است.

آیا او کفار خود را آشکار نمی‌کند؟ البته که آشکار می‌کند، و این بسیار مهم است. او نه تنها بره خدا است که جهان را می‌برد، یوحنا ۱، بلکه تصاویر دیگری نیز وجود دارد که در سخنرانی بعدی در مورد مرگ او و چگونگی نجات بخشی آن بررسی خواهیم کرد. اما بالاتر از همه، او کسی است که حیات جاودان می‌بخشد.

من اینطور می گویم. او از طریق مرگ و رستاخیزش، حیات جاودان را به همه کسانی که به او ایمان می آورند عطا می کند. او پسر انسان است، ۱: ۱۵، واسطه‌ای که جایگزین نردبان یعقوب می شود و آسمان و زمین را به هم متصل می کند، یوحنا ۱۳: ۳ تا ۱۵.

این چیزی است که ما قبلاً به آن توجه نکرده بودیم. عیسی در اعداد ۲۱، به ویژه آیه ۹، به بلند کردن مار توسط موسی در بیابان اشاره می کند. خدا مارهای آتشین را برای داوری قوم نافرمان و سرکش خود فرستاده بود. او به موسی گفت که یک مار برنزی را بر روی تیری بلند کند.

هر کسی که نگاه کرد و ایمان آورد، نجات یافت. دیگران نجات نیافتند. زمینه را به خاطر بسپارید

، نیکودیموس، تو معلم اسرائیل هستی. تو باید این چیزها را بدانی. تو به خاطر ندانستن آنها سرزنش می شوی. حزقیال ۳۶.

اینها سخنان تندی بودند، اما نیکودیموس باید آنها را می شنید. اگر من از چیزهای زمینی برای شما بگویم، تولد تازه زمینی است زیرا از جانب خداست، اما روی زمین اتفاق می افتد. اگر من در مورد آنچه در حضور پدر در آسمان می گذرد صحبت کنم، که من از آن آگاه هستم، شما هیچ سرسخی نخواهید داشت.

تو حتی نمی توانستی درک کنی. هیچ کس به آسمان صعود نکرده است، مگر آن کس که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان. فقط پسر انسان از این نوع اطلاعات آگاه است، اما تو نمی توانی آن را درک کنی.

و همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، یوحنا ۱۳: ۳، ۱۴ اکنون، پسر انسان نیز باید بلند شود. موسی مار را بر روی تیر بلند کرد، مار برنزی، ابزار نجات برای کسانی که به آن نگاه می کنند و از نیش مار سمی، نیش مار کشنده در امان می مانند. بنابراین، پسر انسان نیز باید بلند شود.

مار برافراشته بر روی تیرک، به طور طعنه آمیزی از آنجا که شیطان یک مار است، یک نماد و پیش نمایی در عمل ناجی، پسر انسان، است. همانطور که موسی مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود. در اینجا، دو عنوان پسر انسان و ناجی، که هر که به او ایمان آورد، می تواند حیات جاودان داشته باشد، و همچنین دهنده حیات، که به او ایمان آورد، آشکار کننده پدر، به هم نزدیک می شوند.

یوحنا پر از این القاب است. در اینجا، لقبی که واقعاً استفاده شده، پسر انسان است. پسر انسان بالا برده خواهد شد.

عمل موسی در بیابان در اعداد ۲۱، نمونه‌ای از نمونه‌ی مقابل آن است، تجلیل از پسر، ناجی، آشکارکننده و حیات بخش هنگام مصلوب شدن او. ۶۵۳، مگر اینکه گوشت پسر انسان را بخورید و خون او را بنوشید، در خود حیاتی ندارید. پسر انسان در واقع ریشه در عهد عتیق در دو قلمرو متمایز دارد.

مزمور ۸ به پسر ضعیف و فانی انسان می گوید، انسانی که به او توجه داری، انسانی که برایش اهمیت قائلی در مقایسه با خدا و کرات آسمانی، ستارگان و غیره چیست. انسان ضعیف و فانی. این لقب مورد علاقه خدا برای حزقیال است، که او نیز یک انسان بود.

با این حال، دانیال ۹، پسر انسان در کتاب دانیال، شخصیتی الهی-انسانی است که مورد ستایش و پرستش قرار می گیرد. اگر هر چهار انجیل را کنار هم بگذارید، عیسی در مورد پسر انسان سخنانی دارد که شبیه سخنان ضعیف و فانی مزمور ۸ است. پرندگان لانه‌های خود را دارند، روباه‌ها لانه‌های خود را دارند، پسر انسان جایی برای گذاشتن سر خود ندارد. او به ویژه مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی کرد، زیرا پسر انسان

قرار است به خیانت و تسلیم تبدیل شود، به کاهنان اعظم و کاتبان تحویل داده شود که قرار است او را مصلوب کنند، و قرار است در روز سوم دوباره برخیزد.

و پسر انسان دوباره با ابرهای جلال و غیره خواهد آمد. پسر انسان در کتاب دانیال. در یوحنا ۶، اگر گوشت پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.

او پسر الهی-انسانی انسان است. مگر اینکه به او که توسط خدا فرستاده شده و انسانی از گوشت و خون است ایمان بیاورید، در خود حیاتی ندارید. و از طرف دیگر، همانطور که قبلاً در فصل ۹ دیده‌ایم، با این جمله، این سخنرانی را به پایان می‌رسانیم: مرد نابینای سابق، در دستان عیسی مطیع و فرمانبردار است.

آیا به پسر انسان ایمان داری؟ پروردگارا، به من بگو او کیست تا به او ایمان بیاورم. من او هستم، معنای سخنان عیسی است و مرد نابینای سابق می‌گوید، پروردگارا، من ایمان دارم، و او را پرستش کرد. این یک بررسی اجمالی از تصاویر عیسی است.

او مسیح، منجی، آشکارکننده، پسر خدا، حیات‌بخش و پسر انسان است. موارد بیشتری وجود دارد، اما شاید اینها شش تصویر مهم در انجیل چهارم باشند. در سخنرانی بعدی خود، به تصاویر کار نجات‌بخش عیسی خواهیم پرداخت.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد الهیات یوحنا. این جلسه شماره ۱۱، تصاویر عیسی است.